بسم‌الله الرحمن الرحیم

## قرآن- عجب پسری!

**بعضی بچه‌ها عصای دست پدر و مادر خود هستند و بعضی دیگر بلای جان آن‌ها! مثلا بعضی‌ها موجب می‌شوند والدین عبادت‌هایی را که قبلا نمی‌کردند، انجام دهند و بعضی دیگر آن‌ها را از واجبات خود هم باز می‌دارند!**

\*\*\*

پدر فرمود: «در خواب دیده‌ام که دارم تو را ذبح می‌کنم.» پسر بامعرفت بود، می‌دانست خواب پدر نه یک خواب معمولی، بلکه وحی الهی است، اما این‌گونه گفته تا پسر خودش را نشان دهد. پسر خوب می‌فهمید که ذبح شدنش، بیشتر برای پدر سخت است تا برای خودش. کدام پدری چنین صبری دارد؟

 ‌برای همین پسر نقش خودش را خوب بازی کرد. با خیال آسوده گفت:

**يا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ**

گفت: اى پدر، آن‌چه بدان مأمور مى‌شوى، انجام ده؛

**سَتَجِدُني‏ إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرينَ**

اگر خدا بخواهد مرا از صابران خواهى یافت. (سوره مبارکه صافات/آیه 102)

**آفرین بر این پدر و پسر! کاش ما هم «اسماعیل» باشیم برای «ابراهیم‌» زندگی‌مان یعنی پدر عزیزتر از جانمان...**

## روایت- کار یا عار؟

**بعضی‌ها کار را عار می‌دانند. یعنی فکر می‌کنند خیلی کار زشتی است که آن‌ها با آن همه دبدبه و کبکبه کار کنند! بلکه بقیه باید کار کنند و بدهند آن‌ها بخورند!**

\*\*\*

می‌خواست امام باقر (علیه‌السلام) را نصیحت کند! جلو رفت و گفت: در این گرمای آفتاب آمده‌ای برای کشاورزی و طلب دنیا؟ خدا اصلاحت کند، اگر الآن مرگ به سوی تو آید، چه خواهی کرد؟ امام (علیه‌السلام) که از خستگی به یاران خود تکیه داده بود، خود را از آن‌ها جدا کرد و فرمود:

**لَوْ جَاءَنِي أَنَا فِي طَاعَةٍ مِنْ طَاعَاتِ اللَّه**‏[[1]](#footnote-1)

اگر (مرگ) به سوی من آید، من در حال اطاعتی از اطاعت‌های خدا هستم (و این خیلی هم خوب است!)

آن‌گاه امام ادامه داد: من با این کار از تو و امثال تو بی‌نیاز می‌شوم. آن چیزی که باید از آن ترسید، کار نیست بلکه آن است که در حال گناهی از گناهان باشم و در آن حال بمیرم.

مرد شرمنده شد و گفت: خدا رحمتت کند، من خواستم تو را نصیحت کنم، ولی اکنون تو مرا نصیحت کردی.

## یادداشت- بچه‌ها «هسته‌ای» را زنده کنید!

**یادتونه تا چندسال پیش، هرسال 20 فروردین رو جشن می‌گرفتیم و یه خبر جدید از پیشرفت هسته‌ای داشتیم؟** یادتونه انرژی هسته‌ای یه افتخار بود برای همه‌مون؟ یادتونه پشت اسکناس پنج‌هزار تومنی نماد هسته‌ای رو چاپ کرده بودیم و بهش می‌نازیدیم؟

**حالا بعد از آغاز مذاکرات این چندساله، دیگه خبری از پیشرفت‌های هسته‌ای نداریم و همه چیز رو معلق گذاشتیم.** این مذاکرات- درست یا غلط- در کنار همه فوایدی که ممکنه داشته باشه، نتایج ناراحت‌کننده‌ای داشته که نمی‌شه انکارش کرد. راه جبرانش هم دست من و شماست. **بیایید از همین‌جا با هم قول بدیم و نیت کنیم، یه جوری درس بخونیم و زندگی کنیم که در آینده، ما پیشرفت‌هایی مثل پیشرفت هسته‌ای رو زنده کنیم...**

## کلام امام: گستره زبان فارسی

از استانبول تا آسیای شرقی، بُرد ادبیّات ما بود. خوب؛ زمانی این‌طور بوده است؛ زبان فارسی، زبان دیوانی کشور عثمانی بود. در همان زمانی که کشور عثمانی دائماً با ایران جنگ داشت، نفوذ زبان فارسی آن‌چنان بود که منشی و دبیر دستگاه عثمانی کار خودش را با خطّ فارسی، با عنوان فارسی، با تعبیر و زبان فارسی و با شعر فارسی راه می‌انداخت! از این‌طرف هم - طرف شرق - حتّی تا هند و چین، زبان فارسی بُرد داشت. زبان مذهبی بود؛ زبان اداری، زبان دبیران و منشیان و زبان ادبیّات و هنر بود.

امام خامنه‌ای|23/2/1377

## برای دوستم چی بفرستم؟

* جهت تعجیل در فرج آقا امام زمان و شادی روح من و همه رفقام، صلوات!
* اگر می‌توانید هر روز را نوروز کنید، یعنی در راه خدا به یکدیگر هدیه دهید و با همدیگر پیوند داشته باشید. (آقا رسول‌الله)

## کاریکاتور:

.

## سیره شهدا و فرهنگ پایداری: ماجرای فراموش‌نشدنی

علی سراج، مجتبی سعیدی و احمد مختاری. این سه دوست در نوجوانی از مهدی‌شهر استان سمنان به جبهه می‌روند. روزی کاغذی را امضا می‌کنند و با هم یک پیمان مهم می‌بندند. قرار می‌شود هر یک از آن‌ها که به درجه رفیع شهادت نائل آمد، دو دوست دیگر را شفاعت کند و از خدا بخواهد از گناهان آن دو درگذرد.

آن‌ها یک ماجرای فراموش‌نشدنی برای تاریخ می‌سازند؛ هر سه شهید آن‌ها شهید می‌شوند. این‌ها چیزهایی نیست که از خاطره ملت ما برود.

## هوش و سرگرمی:

**سؤال سرگرمی:**

آن چیست که در چشم و گوش هست ولی در دهان نیست؟

پاسخ: حرف «ش»

**[اگر جا کم است فقط سؤال سرگرمی را کار کنید و سؤال هوش را بی خیال شوید!]**

**سؤال هوش:**

چندی پیش من و شش نفر از دوستانم برای تماشای یک مسابقه اسب‌دوانی رفته بودیم. در این مسابقه 16 اسب شرکت داشتند. (شماره‌های 1 تا 16) متأسفانه من در لحظات حساس پایانی مجبور به ترک آن محل شدم. بعد از خاتمه بازی از دوستانم نتیجه مسابقه و شماره اسب برنده را پرسیدم. این بود جواب‌هایی که شنیدم:

جواب اول زوج بود.

جواب دوم فرد بود.

جواب سوم عدد اول بود.

جواب چهارم مربع کامل بود.

جواب پنجم دورقمی بود.

جواب ششم بین 6 و 12 بود.

البته من می‌دانم که تنها 4 جواب درست است. آیا شما هم مثل من می‌توانید شماره اسب برنده در این چیستان سخت با جواب را حدس بزنید؟ خوب فکر کنید تا به پاسخ صحیح چیستان سخت با جواب برسید!

پاسخ: اسب شماره 11

منبع: مجله آزمون هوش

## احکام: اسراف در کاغذ

یک روی برگه را استفاده کرده و روی دیگرش سفید است. حالاکه دیگر نیازی به این برگه ندارد، آن را صاف پرت می‌کند داخل سطل زباله! این کار مصداق اسراف است و اشکال دارد.

متن دقیق رساله:

سوزاندن و دور انداختن اوراقی که امکان استفاده از آن در صنعت کارتن‌سازی و مانند آن وجود دارد و یا بر یک طرف آن نوشته شده است و طرف دیگر آن قابل‌استفاده برای نوشتن است، به علت وجود شبهه‌ اسراف خالی از اشکال نیست

رساله آموزشی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

## کتاب خوب: احمد آرام

مؤلف: ابراهیم زاهدی مطلق/ ناشر: مدرسه/ 84 صفحه/ قطع رقعی.

گستره آثار مرحوم احمد آرام (متوفای 15 فروردین 1377) آن‌قدر زیاد است که همه فرهنگ‌دوستان را به تکریم او برمی‌انگیزاند. او مترجمی برجسته و ادیبی مؤمن بود که با قرآن و آثار پیشوایان معصوم انس داشت. مطالعه زندگی‌نامه داستانی او چراغ راه و پشتوانه‌ای برای انگیزه‌های علمی و فرهنگی نوجوانان عزیز کشور ماست.

## دانستنی‌ها: دانش مطالعه علمی زندگی بشر کدام است؟

یک پژوهشگر مردم‌شناس در آفریقا به تعدادی از بچه‌های بومی یک بازی را پیشنهاد کرد.

او سبدی از میوه را در نزدیکی یک درخت گذاشت و گفت هر کس زودتر به آن برسد، برنده است.

هنگامی‌که فرمان دویدن داده شد، آن بچه‌ها دستان هم را گرفتند و با یکدیگر دویده و در کنار درخت، خوشحال به دور سبد میوه نشستند!

وقتی پژوهشگر علت این رفتار را پرسید و گفت درحالی‌که یک نفر از شما می‌توانست به‌تنهایی همه میوه‌ها را برنده شود، چرا از هم جلو نزدید؟

آن‌ها گفتند: «اوبونتو»

اوبونتو در فرهنگ ژوسا به این معناست: «من هستم، چون ما هستیم.»

\*

*برخی خیال می‌کنند فقط «ریاضی» و «تجربی» علمی هستند، حال آن‌که علوم انسانی و به‌طور خاص، علوم اجتماعی چگونه زیستن را به ما می‌آموزد. علوم انسانی و علوم اجتماعی مطالعه علمى زندگى بشر است.*

## حکایت: آن دفعه‌ای که نطلبیدند

خیلی دوست به زیارت حضرت معصومه در قم برود. اتفاقاً محل کارش یعنی نیروی هوایی ارتش شاهنشاهی برنامه سفر به قم داشت ولی او را علی‌رغم اصرارهایش راه ندادند. خیلی ناراحت و غمگین بود. همه‌اش فکر می‌کرد چرا او را نطلبیده‌اند؟

چند روز بعد وقتی فهمید همکارانش را برای ضرب و شتم طلاب جوان فیضیه در پوشش لباس شخصی به قم برده بودند، متوجه شد کار خدا بی‌حساب کتاب نیست!

# سؤال

1. قرآن- وظیفه ما در مقابل پدرمان چیست؟
	1. او را برای خواسته‌های خود بخواهیم.
	2. مانع او شویم که به واجباتش عمل کند.
	3. او را کمک کنیم که به وظایفش عمل کند.
2. روایت- چه چیزی موجب ننگ و زشتی است؟
	1. کار
	2. گناه
	3. کارهای کم‌درآمد
3. یادداشت- چه کسی باید «هسته‌ای» را نجات دهد؟
	1. دولت
	2. مردم معمولی
	3. دانش‌آموزان آینده‌ساز
4. احکام- دور انداختن برگه‌‌های یک‌رو سفید چه حکمی دارد؟
* اشکالی ندارد.
* اسراف است و اشکال دارد.
* مکروه است.
1. بحارالأنوار (ط - بيروت)، ج‏10، ص: 157 [↑](#footnote-ref-1)